

آمریکای لاتین سی سال بعد از «چه»

جیمز پتراس ترجمه: بابک پاکزاد



جیمز پتراس استاد جامعه شناسی در دانشگاه ایالتی نیویورک واقع در پینگ همتون و مؤلف کتاب نئولیبرالیسم و نبرد طبقاتی در آمریکای لاتین است.

یک دهه پیش از مرگ چه گوارا و سه دهه پس از آن، سیاست‌های انقلابی طی چهار موج بزرگ، سراسر قاره را در نور دید. سیاست‌های انقلابی بازتاب تفاوت‌های منطقه‌ای در مقاطع تاریخی گوناگون و به تبع آن استراتژی‌های متنوع و گسترده‌ای بود که برآمده از بافت‌های اجتماعی مشخص و معین بود. شخصیت و افکار چه گوارا در شکل‌گیری بحث‌ها و منازعات انقلابی و درک نیروی بالقوه آن‌ها نویدبخش و از اهمیت به‌سزایی برخوردار بوده است. بسیاری از ناظران و صاحب‌نظران در ارزیابی انتقادی خود از افکار و پیش‌بینی‌های چه نگرشی کوتاه‌بینانه اتخاذ کرده‌اند برای مثال تصمیم چه برای جنگ چریکی در کنگو (زئیر) به مثابه یک «شکست»، یک «اشتباه» و ... توصیف شده است و این در حالی است که در سی‌امین سالگرد مرگ چه گوارا، پس از فراز و نشیب‌های بسیار در مبارزه، رژیم دست‌نشانده فرانسوی/آمریکایی موبوتو نهایتاً توسط یک ارتش چریکی تحت فرماندهی یکی از انقلابیون هم‌رزم چه گوارا سرنگون شد. قضاوت‌های نسنجیده‌ی اندیشمندان و انقلابیونی که بر صندلی راحتی تکیه زده‌اند به مدد تجارب تاریخی زنده اشتباه از آب درآمد. بنابراین در میان موضوعاتی که به هنگام تحلیل تئوری و عمل انقلابی چه گوارا باید در نظر گرفته شود، ظرف زمانی، موقعیت مکانی و بافت سیاسی - اقتصادی (در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی) از اهمیت به‌سزایی برخوردار است.

منتقدان از اشتباه چه برای درگیر شدن در جنگ چریکی، در نواحی روستایی جنوب بولیوی در اواسط دهه‌ی ۶۰ بسیار سخن گفته‌اند. تصمیم برای درگیر شدن در جنگ چریکی در آن زمان منوط به این باور چه بود که جنگ ایالات متحده در ویتنام مقطعی مناسب برای به راه انداختن «دو، سه، یا چند ویتنام است» او به درستی مشاهده کرده بود که ایالات متحده توانایی پیروزی در ویتنام را ندارد و افکار عمومی آمریکا مایوس شده و از تمهیدات خارجی اظهار انزجار می‌کند. علاوه بر این او فهمیده بود که پیروزی‌های قهرمانانه ویتنامی‌ها الهام‌بخش رنجبران و ستم‌دیدگان در سراسر جهان گردیده و نشان می‌دهد که عوامل «ذهنی» (سازماندهی و آگاهی) توانسته است بر عوامل «عینی» نظیر برتری نظامی و تکنولوژی غلبه پیدا کند. چه هم‌چنین می‌دانست که بولیوی از یک سنت انقلابی، یک طبقه‌ی کارگر بسیار پیشرفته و یک دیکتاتوری غیرمردمی برخوردار است بنابراین درک بین‌المللی وی از جنبشی در خور و مقتضی و تحلیل او از واقعیت‌های سیاسی ملی صحیح و به سامان بود آن چه اشتباه بود مکان و موقعیت تاکتیکی و سبک ویژه‌ی اجرای سیاست‌های انقلابی (در ناحیه‌ای توسعه نیافته و به دور از طبقات انقلابی و بعضاً وابسته به گروه‌های غیرقابل اعتماد) بود. به دنبال اعدام چه گوارا، وقایع بر تحلیل جهانی چه و

به همان نسبت درک وی از بلوغ شرایط ذهنی صحنه‌گذار ویتنام به تدریج توانایی واشنگتن برای مداخله نظامی گسترده را تحلیل برد و بنابراین سرنگونی دست‌نشانندگان ایالات متحده در ایران، اتیوپی، نیکاراگوا و گرانادا را تسهیل کرد. هم‌چنین بلافاصله پس از مرگ چه گوارا ذهنیت انقلابی جدیدی در آمریکای لاتین پدیدار شد که به شکل گسترده‌ای در مناطق جنوبی متمرکز شده و جلوه‌های سیاسی متنوع و گسترده‌ای پیدا کرد. باید تأکید کرد که رابطه چه با سیاست‌های انقلابی در ۴۰ سال گذشته (۹۷-۱۹۵۷) بسیار پیچیده و عمیق است. برای درک این رابطه بسیار اهمیت دارد که تفکر و عمل چه را در دوره‌های انقلابی متوالی قرار داده و مفاهیم سیاسی کلیدی و ایده‌های تحلیلی‌اش را بازساخت و چگونگی رابطه آن‌ها با فرایندهای انقلابی جاری در آمریکای لاتین را درک کرد و مفاهیمی را که با گذشت زمان استمرار پیدا کرده از مفاهیمی که مربوط به تجربه‌های مشخص و ویژه‌ای هستند بیرون کشید. مقاله‌ی حاضر پیرامون اهمیت تداوم ایده‌های چه گوارا در شرایط حاضر و به همان اندازه برجستگی شخصیت وی به عنوان یک الگو برای انقلابیون امروز است.

دوره‌های انقلابی در آمریکای لاتین

تفکر و عمل انقلابی چه گوارا در رابطه‌ی نزدیک با جریانات و روندهای انقلابی وسیع‌تر و گسترده‌تری در آمریکای لاتین تکامل یافت. او متعلق به بخشی از نسل دهه‌ی ۵۰ بود که شاهد شکست‌ها و ناکامی‌های جنبش‌های سیاسی اصلاح‌طلب عصر خویش بود. چه به هنگام برنامه‌ریزی و مداخله CIA برای سرنگون کردن دولت اصلاح‌طلب آرنزو، در کواتمالا به سر می‌برد. او هم‌چنین درباره‌ی سرنگونی دولت پرونیست در آرژانتین فردی آگاه و مطلع بود و با تبعیدی‌های پرو و کلمبیا که شکست جناح‌های دموکراتیک چپ‌گرا را (ها یا دلا توره در پرو، گراو در کوبا، گاتانیسمو در کلمبیا) در مقابله با رژیم‌های دیکتاتوری و امپریالیسم آمریکا تجربه کرده بودند آشنا بود. دو ویژگی نسل دهه‌ی ۵۰ که چه یکی از اعضای کلیدی و برجسته‌ی آن بود تصویری اغراق‌آمیز از طبیعت استعماری ایالات متحده (سلطه سیاسی، نظامی همگام با استثمار اقتصادی) و شکست تاریخی استراتژی‌های اصلاح‌طلبانه و جنبش‌های سیاسی برای مقابله با ظهور نظام‌های لیبرال که از سوی آمریکا مورد حمایت قرار می‌گرفت بود. هم‌چنین با شکست مبارزه علیه الگوهای آمریکایی، برخی از احزاب دموکراتیک چپ‌گرا شروع به وفق دادن خود با آن و قبول هرزمنی ایالات متحده کردند. بنابراین نسل دهه‌ی ۵۰ ناگزیر بود سازمان‌هایی نوین، روش‌های جدید مبارزه و برنامه‌هایی ابداعی در جهت مقابله با ظهور نظام‌های نئولیبرال خلق کند و به این ترتیب بود که نخستین موج از چهار موج سیاست‌های انقلابی که مناطق و کشورهای گوناگون را بیش از چهار دهه درنوردید آغاز شد.

به منظور در دست‌داشتن طرحی، چهار موج مذکور را می‌توان به ترتیب زیر شناسایی کرد:

موج اول ۱۹۶۷ - ۱۹۵۹ - از انقلاب کوبا تا اعدام چه گوارا.

✓ فرهنگ توسعه شماره ۳۸ و ۳۷ / ۷۳

موج دوم ۱۹۷۶ - ۱۹۶۸ - شورش‌ها و قیام‌های مردمی - با کتش به کودتاهای نظامی در کشورهای واقع در سلسله جبال آند

موج سوم ۱۹۹۰ - ۱۹۷۷ - از ظهور جنبش‌های انقلابی در آمریکای مرکزی و انقلاب ساندنیست‌ها تا توافق نامه صلح و شکست انتخاباتی.

موج چهارم ۲۰۰۰ - ۱۹۹۰ - جنبش‌های انقلابی سیاسی - اجتماعی نوین در میان کشاورزان، سرخ‌پوستان بومی و شهرها و ایالت‌های گوناگون در آمریکای لاتین.

موج اول ۱۹۶۷ - ۱۹۵۹

پیروزی انقلاب کوبا نشانه‌ی نقطه‌ی عطفی در دوران شکست احزاب دموکراتیک چپ‌گرای دهه‌ی ۵۰ و ظهور ذهنیت انقلابی نوین در آمریکای لاتین بود که چه گوارا و فیدل کاسترو از پیش‌قراولان آن به شمار می‌رفتند.

درست هم‌زمان با انقلاب کوبا در پرو، ونزوئلا، برزیل، کلمبیا، گواتمالا و بعدها در جمهوری دمیکن، شیلی، نیکاراگوا، اروگوئه و مکزیک نسل شورشی نوینی شروع به شکل‌گیری نمود و از احزاب رفرمیست انشعاب کرد که ریشه در مناطق روستایی و شهرهای پرجمعیت داشت و بنیان‌های جنبش انقلابی نوین را شکل داد. دانشگاه‌ها (دانشجویان و اساتید)، کشاورزان، و طبقات حقوق‌بگیر شهری نقش بسیار عمده و با اهمیتی در شکل‌گیری موج اول ایفا کردند. هم‌چنین باید به این نکته مهم اشاره کرد که این جنبش‌ها به صورت موازی و در عین حال هم‌سو با انقلاب کوبا در جریان بودند. ریشه‌های مبارزات در آمریکای لاتین را می‌توان در مخالفت عمومی با دیکتاتوری، سیاست‌های اقتصادی لیبرالی، رشد بی‌عدالتی‌ها و نابرابری‌های اجتماعی و شکست سیاستمدارانی که از روش مبارزه‌ی انتخاباتی برای فرونشاندن نابسامانی‌ها بهره می‌بردند دانست. برچسب‌های بعدی نظیر (کاستروئیست) و یا (گوارالیست) در اساس به جنبش‌هایی ضمیمه گشت که منشاء آن‌ها بسیار پیش‌تر و با هم‌زمان با انقلاب کوبا بود و یا این‌که با تفکر و عمل انقلاب کوبا هم‌سویی داشت. بنابراین چه گوارا به الگوی نسل انقلابی نوین و تجلی عینی تفکر و عملی که بخش عظیمی از آن نسل برگزیده بودند بدل شد. استقلال جنبش‌های مذکور عنصری بسیار مهم در درک هم‌نوایی آن‌ها با چه بود. آن‌ها همه آزادانه بدون محرک‌ها و انگیزه‌های مادی، یا سواستفاده‌ها و دوز و کلک‌های سیاسی و بر اساس یک چشم‌انداز عمومی انقلابی به درک مسئولیت خویش ناآلوده شدند.

هم‌نوایی بنیادی سیاسی و نظری میان چه و موج اول (و به همان نسبت موج‌های دیگر) انقلابیون به رسمیت شناختن محور بودن آگاهی سیاسی - ذهنیت - در خلق شرایط انقلابی بود. این چشم‌انداز در تضاد با دیدگاه احزاب کمونیست و سوسیال دموکرات چپ‌گرا قرار داشت؛ که در بلوغ شرایط اقتصادی و برای مثال بازتولید سرمایه‌داری در طول زمان که به شکل‌گیری طبقه‌ی عظیم کارگران حقوق‌بگیر و به تبع آن، تقاضاهای آن‌ها،

کشید هم‌چنین والتاریسم چه با ظهور نسل جدیدی از انقلابیون در اروپا (فرانسه، ایتالیا، آلمان) و ایالات متحده و با حملات آغازین انقلاب فرهنگی چین به نظام بوروکراتیک تشدید شد.

نخستین موج انقلابیون آمریکای لاتین انقلاب در کوبا را تثبیت کردند و البته در چندین کشور از جمله پرو، ونزوئلا و برزیل سرکوب و در کشورهای دیگر (کلمبیا و گواتمالا) به مبارزه‌ی خویش ادامه دادند. نکته حائز اهمیت آن بود که این فرایند انقلابی در کشورهای مختلف در مقیاس وسیع‌تر و در اشکال مردمی‌تری تجدید حیات پیدا کرد.

موج دوم ۱۹۷۶ - ۱۹۶۸

مرگ چه گوارا در بولیوی نه تنها برخلاف نظر برخی صاحب‌نظران و روزنامه‌نگاران در معنای پایان ماجرای انقلاب در آمریکای لاتین نبود بلکه سرآغاز موج جدید و قدرتمندتر فعالیت‌های انقلابی بود. موج دوم نیز از تحلیل‌های چه و پیش‌بینی‌های او بهره می‌برد البته شرایط زمانی و مکانی ویژه و هم‌چنین اشکال سازماندهی و تاکتیک‌ها با فرمول‌بندی‌های اولیه متفاوت بود. در بولیوی حلقه‌ای از نیروهای مردمی و خونخوار نظامی ناسیونالیست با هم ترکیب شدند تا صحنه را برای یکی از رادیکال‌ترین مجالس در تاریخ آمریکای لاتین یعنی مجلس مردمی که اعضای کشاورز و کارگر اکثریت آن را تشکیل می‌دادند آماده کنند. چنین دستاوردی تنها سه سال بعد از اغدام چه، در همان کشوری به دست آمد که منتقدین او معتقد بودند وی برای درگیر شدن در جنگ چریکی در آن ناحیه دچار اشتباه شده است. مشکل آن بود که مجلس انقلابی به مثابه‌ی یک دولت موازی در برابر واکنش‌های سرکوب‌گرانه نظامی قرار داشت اگر قوای چریکی گوارا ارتش بدون حمایت مردمی بود مجلس مردمی از حمایت عموم مردم برخوردار بود اما هیچ ارتشی نداشت که نتیجه‌ی آن، کودتای نظامی بود که مجلس را منحل کرد و دوران فشار و سرکوب عمومی آغاز شد.

در پرو در ۱۹۶۷ فرایند رادیکالیزه شدن مشابهی به وقوع پیوست که با حرکت افسران ناسیونالیست ارتش که منجر به برانگیختن مردم و جنبش عمومی گشت آغاز شد و تا اوایل دهه‌ی هفتاد ادامه پیدا کرد. در آرژانتین شورش و قیام مردمی که به کوردوبازو مشهور شد صحنه را برای سلسله شورش‌های شهری و رشد جنبش‌های چریکی و ظهور جنبش‌های مردمی رادیکالیزه شده‌ی سوسیالیستی و ناسیونالیستی آماده کرد. در فیلیپین ترکیب بسیج مردم در شهرها و روستاها در انتخاب یک رئیس‌جمهور مارکسیست و آغاز تحولات اجتماعی تجلی پیدا کرد و در مکزیک و اورگوئه جنبش‌های مردمی در شهرها و سازمان‌های چریکی موجودیت رژیم‌های دست راستی را زیر سؤال بردند.

پیشرفت‌هایی از این دست در سراسر قاره بر تحلیل چه از بلوغ شرایط در آمریکای لاتین برای انقلاب اجتماعی صحنه گذارد. شکست استراتژیک امپریالیسم آمریکا در ویتنام علت تکیه‌ی فراینده‌ی این کشور به عملیات‌های مخفی و ارتش و پلیس مخفی کشورهای

که منتهی به تحول سوسیالیستی می‌شد سخن می‌گفتند حرف این چشم‌انداز آن بود که برخلاف کسانی که تصور می‌کنند ائتلاف با بورژوازی ملی در انتخابات منجر به شکل‌گیری شرایط عینی خواهد شد که در آینده به انقلاب خواهد انجامید، انقلاب اجتماعی چیزی نیست که تنها روی صورت‌جلسه‌ها باقی بماند و درست بر علیه چنین نگرشی بود که گوارا و نسل جدید انقلابیون اعتقاد داشتند که تحت شرایط آمریکای لاتین امپریالیسم از پیش طبقه و روابط استعماری و استضعاف ملی را خلق کرده است که به خودی خود می‌تواند به مثابه‌ی برای مبارزه‌ی انقلابی بدل شود. آن‌چه مورد نیاز است مناخله سیاسی و آموزش برای خلق ذهنیت انقلابی است که برای انقلاب اجتماعی شرط اصلی به‌شمار می‌رود. تأکید «چه» حول محور مسئله‌ی امپریالیسم، به مثابه‌ی کلیدی برای درک محدودیت‌های توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی و محدودیت‌های ائتلاف، با بورژوازی و عدم تأثیر فراینده‌های انتخاباتی، قرار داشت. از این رو چه و نسل او بر «والتاریسم» و ظرفیت ذهنی انسان برای خلق تاریخ تأکید می‌کردند.

این واقعیت که انقلاب کوبا تنها ۹۰ مایل آن طرف‌تر از ایالات متحده به وقوع پیوست بود و در دفاع از خود پیروز، و مداخله‌ی آمریکا را با شکست مواجه کرده بود تأثیری بس عظیم بر تمایلات ذهنی والتاریستی در چپ انقلابی آمریکای لاتین بر جای گذاشت یکی از اعتقادات اصلی اصلاح‌طلبان آن بود که به دلیل مجاورت آمریکای لاتین با ایالات متحده و به دلیل آن‌که در «حوزه نفوذ تاریخی» قرار داشت و هم‌چنین به دلیل مداخله نظامی ایالات متحده و به دلیل همه‌ی واقعیت‌های عینی، انقلاب اجتماعی نمی‌توانست با موفقیت رویه‌رو گردد.

پیروزی و مقاومت انقلاب کوبا بر اساس بسیج انقلابی، سازمان‌دهی و بهره‌گیری از نیروی نظامی به شکل گسترده‌ی بحث‌های والتاریست‌ها را در بین موج اول انقلابیون آمریکای لاتین تقویت کرد. این والتاریسم بعداً در آثار چه مورد تأکید قرار گرفت و به سهم خود انقلابیون آمریکای لاتین را تحت تأثیر قرار داد و مسئولیت سنگین و اخلاقی انقلاب کوبا را بر دوش

آمریکای لاتین جهت مقابله با رشد جنبش‌های انقلابی بود.

دورن پس از ۱۹۶۷ با ظهور عوامل انقلابی جدید (طبقه کارگر شهری در آرژانتین، بولیوی، اوروگوئه و شیلی) و استراتژی‌های سیاسی بازنگری شده (سیاست‌های انتخاباتی، چریک‌های شهری و مبارزه‌ی عمومی) مشخص می‌شود. مفاهیم زیربنایی تمام فرایندهای مذکور، برآمده از چشم‌اندازی بود که چه‌گوارا ترسیم کرده بود. ایده‌های چه‌گوارا درباره‌ی مداخله مستقیم امپریالیستی، بلوغ شرایط عینی و ضرورت انقلاب اجتماعی نقش مهمی در شکل‌گیری سیاست‌های موج دوم ایفا کرد.

و درست در همان زمان ایده‌های چه در رقابت با دیگر جریان‌های فکری (پوپولیسم، مبارزه‌ی انتخاباتی و میلیتاریسم) قرار داشت که ظرفیت چه انقلابی را به مقاومت در برابر ضد انقلابیون بی‌رحم که این موج را در اواسط دهه‌ی هفتاد به پایان رساندند محدود می‌کرد.

موج سوم ۱۹۹۰ - ۱۹۷۷

فنارهایی که توسط واشنگتن و نیروی نظامی‌اش و همچنین طبقات حاکمه به صورت عنان گسیخته‌ای اعمال می‌شد به مرحله‌ی بی‌سابقه‌ای رسیده بود، کشتار جمعی، دستگیری و شکنجه‌ی دهها هزار نفر و تبعید اجباری چندصد هزار تن. در آن زمان تنها نیروهای انقلابی عمدتاً که با قدرت مبارزه می‌کردند FARC در کلمبیا و برخی گروه‌های چریکی در گواتمالا بودند. طولی نکشید که پیشگامان جدید در قلب صحنه جای گرفتند اما این بار در آمریکای مرکزی. در نیکاراگوا ساندنیست‌ها سوموزا را سرنگون و اقدام به تأسیس یک رژیم رادیکال ناسیونالیست دموکراتیک کردند. بسیج مردمی در گواتمالا و السالوادور با برخورد سرکوب‌گرانه دولت مواجه و در نتیجه به تقویت قوای چریکی منتهی گشت. در برزیل نخستین اعتصابات گسترده‌ی کارگران ذوب آهن و فلز به شکل‌گیری اتحادیه‌های مستقل کارگری در صنایع واقع در حومه سانپائولو مهم‌ترین شهر صنعتی آمریکای لاتین انجامید. در اواسط دهه‌ی هشتاد جنبش‌های مردمی به ویژه در مناطق فقیرنشین و الونک‌نشین سانتیاگو مبارزه و درگیری شدید خود با رژیم پره‌را را آغاز و هم‌زمان با آن یک گروه از چریک‌های شهری به نام جبهه‌ی ملی مانوئل رودریگز اعلام موجودیت کرد. برخاستن موج سوم در آستانه شکست ایالات متحده در هند و چین بیانگر عدم توانایی مداخله‌ی مستقیم نیروهای نظامی واشنگتن در آمریکای لاتین بود. تحلیل درخشان چه از تبعات شکست در ویتنام بر سیاست ایالات متحده، در نیکاراگوا به اثبات رسید. استراتژی چریکی موفق در شکست سوموزا و موفقیت‌های FMLN در السالوادور و جنبش چریکی در گواتمالا صحت چشم‌اندازهای انقلابی چه را به نمایش گذارد.

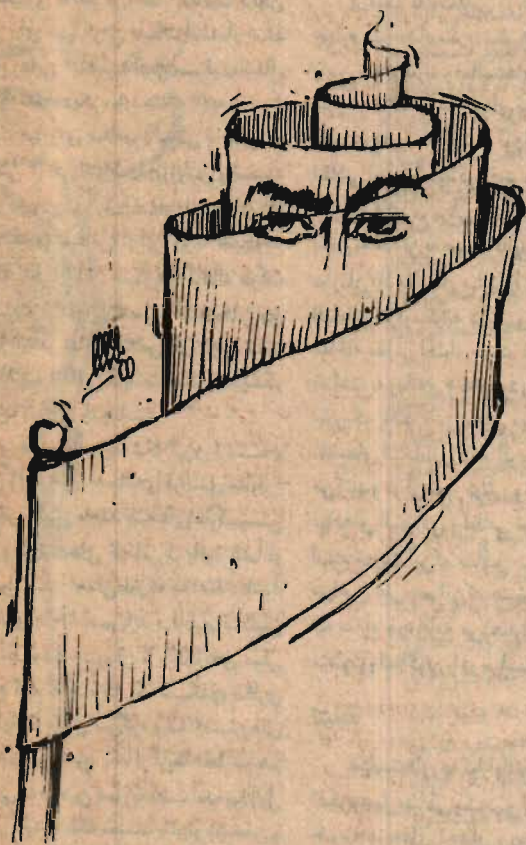
رشد روندهای انقلابی در آمریکای مرکزی و تجدید حیات اپوزیسیون‌های مردمی در برابر نیروها و حکومت‌های نظامی منجر به یک تجدید نظر جدی در استراتژی واشنگتن شد و با همکاری بورژوازی لیبرال و

یک ارتش از روشنفکران و اخورده‌ی حقوق‌بگیر چپ فرمول سیاسی جدیدی برای حفظ نظام اقتصادی - اجتماعی موجود و نفوذ عمیق‌تر امپریالیسم ارائه کرد و نام «گذار مسالمت‌آمیز به دموکراسی» را بر آن نهاد. سیاست‌های نئولیبرال که توسط حکومت‌های نظامی آغاز شده بود به میمنت رژیم‌های مبتنی بر نظام‌های انتخاباتی جدید گسترش و تعمیق پیدا کرد. تشکیلات دولتی و نظام قضایی دیکتاتورها پابرجا باقی ماند و به مدد قوانین ویژه‌ی عمو، جنایتکاران تیرنه شدند. در اوایل دهه‌ی هشتاد بخش اعظم آمریکای لاتین توسط رژیم‌های مدنی که قدرت را با نظامیان و واشنگتن تقسیم کرده بودند اداره می‌شد. بخش غم‌انگیز در سناریو آن بود که بخش‌ها و دستجاتی از نیروهای چپ انقلابی گذشته نیز به ارکستر جدیدی که توسط واشنگتن رهبری می‌شد پیوسته بودند. سوسیالیست‌های شیلی و بخش‌هایی از MIR با دموکرات مسیحی‌های نئولیبرال ائتلاف کردند. MIR بولیوی با اینز که دست پرورده‌ی

لاتین را نفی کند، بر عکس با پرداخت مبالغ بدهی‌ها و کاهش منابع و همچنین خصوصی‌سازی که منجر به تمرکز ثروت در دست تعداد اندکی و بی‌کاری ساختاری می‌شد و از سوی دیگر سیاست‌های صادراتی که محصولات کشاورزان را بی‌قدر و قیمت می‌کرد، شرایط روز به روز بدتر می‌شد و در این موقعیت بود که شرایط عینی آماده و ظهور نسل جدیدی از انقلابیون، مجدداً بر اهمیت نگرش چه مبنی بر تحول انقلابی بر اساس و مبارزه‌ی فرا پارلمانی صحنه گذارد.

موج چهارم از ۲۰۰۰ - ۱۹۹۰

شکست انتخاباتی ساندنیست‌ها در ۱۹۹۰ و هماهنگ شدن آن‌ها با سیاست‌های بورژوازی نشانگر پایان موج سوم سیاست‌های انقلابی بود. هیچ نقطه‌ی عطفی به عنوان سمبل ظهور موج چهارم وجود ندارد اما جنبش‌های نوین انقلابی در سراسر قاره ظهور یافتند در برزیل جنبش زحمت‌کشان روستایی بی‌زمین که از



تحلیل طبقاتی و اقدام مستقیم برای اصلاحات در نظام کشاورزی بهره می‌برد جنبشی مردمی به راه انداخت که هرژمونی نئولیبرال را به مبارزه طلبید. در کلمبیا FARC و در رده‌ی پایین‌تر EPR حوزة نفوذ خود را در نواحی روستایی گسترش دادند. در مکزیک، زاپاتیست‌ها در چیپاس، EPR در گونررو و دیگر ایالت‌ها و همچنین جنبش کشاورزان در اکاساسا همه، مواد خام لازم برای ایده تجدید حیات سیاست‌های انقلابی را فراهم کردند. در بولیوی هزاران کشاورز مزارع قهوه و سازمان‌های کشاورزی در خط مقدم مبارزه با مداخله ایالات متحده

دیکتاتوری بود هم‌پیمان شد و برخی دیگر که از مبارزه‌ی چریکی دست کشیده بودند از دولت الفونسین و بعد نم نئولیبرال حمایت کردند. ساندنیست‌ها با رئیس‌جمهور دست‌نشانده ایالات متحده چامورو توافق نامهای امضا کرده و حتا FMLN و UNRG توافق‌نامه‌های صلح را با آن دسته از رژیم‌های دست راستی امضا کردند که اکیداً هرگونه تحول اجتماعی رادیکال را انکار می‌کردند. با این حال شکست و سازش موج سوم انقلابیون و رد نقد انقلابی چه از امپریالیسم و کاپیتالیسم نتوانست واقعیت‌های اجتماعی و اقتصادی بنیادی آمریکای

قرار داشتند و مبارزه ضد امپریالیستی را رهبری می‌کردند. در اکوادور نیروهای مردمی فرابازمانی نقش عملی در شکل‌گیری سیاست‌ها و حتی فرایندهای انتخاباتی بازی کردند و همین روند در پاراگوئه توسط فدراسیون کشاورزان که توسط رهبران سوسیالیست انقلابی کشاورز هدایت می‌شد تکرار شد و در گواتمالا CDC و در السالوادور Alianza Democratica compesía کشاورزان را در دوره پس از توافق صلح در جهت مبارزه‌ی انقلابی برای اصلاحات در نظام کشاورزی سازمان دادند.

این اشتباه فاحش است که چه گوارا را به طور برجسته‌ای با «نبرد مسلحانه» و «جنگ چریکی» ربط داده و بنابراین موج چهارم را به عنوان نوعی گسست و قطع رابطه با کنش انقلابی چه ارزیابی کنیم زیرا در حقیقت تداوم بسیار عمیقی میان اندیشه‌های چه گوارا و ظهور جنبش‌های جدید مشاهده می‌شود.

در این مورد توضیح چند نکته که بیانگر این هم‌نواپی است ضروری به نظر می‌رسد (۱) اهمیت فراوان آموزش سیاسی برای مهیا کردن طبقات استثمار شده جهت اقدام برای رهائی (۲) اهمیت اقدام مستقیم، اشغال زمین، مناطق آزاد شده و دیگر موارد مشابه (۳) به رسمیت شناختن مرکزیت مبارزه‌ی ضدامپریالیستی و مبارزه بر سر مالکیت ارضی (۴) نفی ائتلاف با بورژوازی و ضمیمه شدن مبارزه‌ی مردمی به رقابت‌های انتخاباتی (۵) محوریت سیاست‌های طبقاتی. از این رو به هیچ‌وجه اتفاقی نیست که برخی از این جنبش‌ها آگاهانه حرکت خود را الهام گرفته از گوارا و عمل و آموزه‌های وی می‌دانند. تصویر چه در دفاتر و کلاس‌های درس تنها بزرگداشت یک شهید انقلابی نیست بلکه نمایشگر پیش‌فراوان «روح» زمانه‌ی جدید است.

خمیرمایه‌ی سیاست جدید، شکل‌گیری و بسط و گسترش تئوری و استراتژی به مثابه‌ی فرایندی مداوم - یعنی حیات‌بخشی و ابداع مجدد جنبه‌های مارکسیستی مبارزه طبقاتی و سیاست‌های طبقاتی در بافت دائماً در حال تغییر و تحول است - همان‌طور که چه اعتقاد داشت به هنگام مطالعه‌ی مارکسیسم باید مفاهیم تحلیلی کلیدی را استنباط کرد و سپس آن را با تجربه‌ی عملی تطبیق و اصلاح کرد. نه چه با یک شبکه‌ی نظری پیچیده و بسط‌یافته عمل می‌کرد و نه جنبش‌های انقلابی حدیث هم‌چنین هیچ یک از آن‌ها فقط سر هم کننده‌ی ایده‌هایی که در حین عمل به دست آمده بود (اول عمل بعد تئوری) نبودند بلکه نخست با ابزار مشخص و معین تحلیل طبقاتی آغاز کرده سپس آن را در شرایط واقعیت‌های عینی کشورها جهت رشد و گسترش اقدام اجتماعی به کار می‌بستند بنابراین «مارکسیسم کاربردی» از یک محتوای نظری قوی (نه نگرش اتوپیا یا بی‌مطلق) برخوردار است که بر اساس طبیعت عینی گروه‌های اجتماعی (سرخ‌پوست‌ها، کشاورزان و غیره) که به مدد آن‌ها جنبش‌ها پدیدار می‌شوند بنیان نهاده شده است. درست شبیه «چه» گروه‌های انقلابی جدید دترمینسم مکانیکی و تئوری‌های (مرحله‌بندی شده) را که مورد پسند چپ‌گرایان و چریک‌های واخورده است رد می‌کند و درست مانند «چه» جنبش‌های جدید

ضمیمه کردن مبارزه‌ی مردمی به «دموکراسی تشبیه شده» را انکار می‌کنند آن‌ها رهبری ایدئولوژیک چپ‌های واخورده که از تحول اجتماعی به مدرنیزاسیون رو کرده‌اند را قبول نمی‌کنند و درست شبیه «چه» آن‌ها برابری و عدالت اجتماعی و پایان استثمار را به مثابه‌ی عناصر کلیدی رشد و توسعه نیروهای مولد ارزیابی می‌کنند.

هم چه گوارا و هم فیدل کاسترو باور داشتند که «شما نمی‌توانید سوسیالیسم را با علامت‌های دلار در چشم‌های مردم بسازید» از این رو MST، زاپاتیست‌ها و بخش‌های دیگر موج چهارم در این باور سهیم‌اند که چیزی که تعیین کننده است اخلاقیات بوده و این رفتار اخلاقی رهبران و فعالین است که الگوی جامعه‌ی نوین به شمار می‌رود تأکید بر همبستگی اجتماعی و ارزش‌های اجتماعی که در تفکر و عمل چه نقش محوری داشت در سبک زندگی ساده و شرایط زیستی برابر رهبران و کادرهای موج چهارم مشهود است.

بی‌شک تفاوت‌هایی در تئوری و عمل چه و موج چهارم موجود است. جنبش‌های جدید، ساختاری از پایین به بالا دارند و فعالیت‌های نظامی بیش‌تر منوط به شرایط هستند اما تفاوت‌های بیش‌تر در حوزه‌ی نظری به چشم می‌خورند. تفاوت در نوع اقدامات چه و جنبش‌های انقلابی امروز را باید در بافت جدید جستجو کرد باید در نظر گرفت که در برخی موارد فرصت‌هایی وجود دارد که بتوان به مدد آن به صورت قانونی ائتلاف‌های اجتماعی را سازمان داد و اشکال مبارزه را با یکدیگر ترکیب کرد و از اقدامات سرکوب‌گرانه دولتی و توانایی آمریکا برای مناخله نظامی احتراز جست. شرایطی که بیش‌ترین شباهت به زمانه‌ی «چه» دارد را می‌توان در کلمبیا، پرو و مکزیک یافت - رژیم‌های دیکتاتوری که در لباس نظام‌های انتخاباتی فاسد آلوده به رشوه‌خواری حکومت می‌کنند و در آن ترور دولتی و نظامی‌گری یا نفوذ عمیق نهادهای اقتصادی و نظامی امپریالیستی همراه گردیده است. نهایت این‌که حداقل در بافت کنونی شرایط سیاسی، علی‌رغم این‌که جنبش‌ها با روح انقلابی عمل چه به راه خود ادامه می‌دهند اما سبک‌ها و شیوه‌های متفاوت و گوناگونی را در سیاست‌هایشان اتخاذ می‌کنند.

نتیجه

سیاست‌های چه گوارا باز تاب و به همان نسبت سنتز تفکر و عمل سیاسی یک نسل است اما آن تفکر و عمل به ویژه جنبه‌های تحلیلی و روح انقلابی آن از لحظه‌ی ویژه گذر کرده و با هر یک از امواج انقلابی تضدید گردیده است. تجارب انقلابی در آمریکای لاتین باز تاب فراز و نشیب‌ها و مباحث منطقی‌متغیر نظیر تجارب خود چه در گواتمالا، کوبا و بولیوی بوده است. نکته تنها درگیر شدن در جمع و تفریق‌های ساده‌انگارانه واقعیت‌ها یا تعاریف جهانی حاضر و آماده نیست «چه» این رشد غیر مترقبه را به مثابه‌ی بخشی از واقعیتی که در آن مسئله‌ی جدی لحظات اوج را فتح کرده بود می‌نگریست و سعی می‌کرد درس‌هایی برای آینده از آن ببرد. او یک فرد اتوپیا بی نبود بلکه یک فرد معتقد به ماتریالیسم تاریخی بوده گذشته باید برای کاربردش در تحول دنیای

کنونی تحلیل می‌شد.

با این‌که چه مطمئناً یک ماتریالیست بود او در عین حال باور داشت که آگاهی وجود را تعیین می‌کند این رابطه بر اساس این مفهوم قرار داشت که شرایط ذهنی و عینی در یک رابطه‌ی درونی دیالکتیکی مداوم با یکدیگر قرار دارند و این تنش میان کنش ذهنی و واقعیت عینی همیشه در تفکر و عمل چه حاضر بود.

جنبش‌های انقلابی امروز در آمریکای لاتین انعکاس دهنده‌ی عمل دیالکتیکی چه هستند. آن‌ها بدبینانی که اعتقاد دارند روند جهانی شدن، نظم نوین جهانی نولیبرال را تحمیل می‌کند طرد می‌کنند آن‌ها حقایق را خلق می‌کنند، اترناتیو‌هایی که برای کارگران شهری و روستایی از طریق شرکت‌های تعاونی، ابتکارهای مردمی و مناطق آزاد شده کار و غذا به ارمغان آورد. آن‌ها در جستجوی تعریف اقتصادی نوین هستند که پیشرفت‌های محلی را تعمیق و گسترش بخشد و سلطه امپریالیستی را محو کند. انقلابیون جدید این ایده را که با فروپاشی کمونیسم سوسیالیسم مرده است انکار می‌کنند امروز اقدامات آن‌ها بیانگر ایده‌های سوسیالیستی است که با جوامع، تعلقات انقلابی و واقعیت اجتماعی‌شان وفق داده شده است.

شاید بیش‌ترین سهم چه در جنبش‌های انقلابی معاصر تفکر اترناتسویالیستی وی بود. یعنی این شناخت وی که امپریالیسم در همه جا هست و استثمار را در هر ذره از خاک زمین سازمان داده و در دور افتاده‌ترین روستاها مناخله‌ی نظامی کرده و مطلوب‌ترین اقدامات فرهنگی را تحت شعاع خویش قرار می‌دهد. برای «چه» تصمیم برای عملی کردن جنگ چریکی در بولیوی اختیاری نبود - بولیوی در قلب آمریکا قرار داشت - نقطه‌ای که از آن‌جا عمل انقلابی سراسر آمریکای لاتین را تحت شعاع قرار می‌داد.

جنبش‌های امروز اترناتسویالیست هستند و به سوی خلق ائتلاف‌ها، شبکه‌ها و سازمان‌های بین‌المللی پیش می‌روند. زاپاتیست‌ها یک شبکه‌ی بین‌المللی دائم را سازمان داده‌اند. MST نقش بسیار مهم و ضروری را در پیشبرد CLOC (کنفدراسیون کشاورزان آمریکای لاتین) بازی می‌کند روح اترناتسویالیسم چه پاسخ جنبش‌های انقلابی کنونی به فرایند جهانی شدن سرمایه‌داری امپریالیسم است. سی سال بعد از چه افسانه انقلابی او در اشکال سازمانی گوناگون و نسل جدیدی از رهبران به حیات خویش ادامه می‌دهد. تمهیدات امپریالیستی در شکل خصوصی‌سازی دارایی‌های عمومی، تصاحب منابع طبیعی، استثمار نیروی کار از ران و اخراج کشاورزان از زمین‌هایشان مقاومت عمومی را از شهرهای آرژانتین تا مزارع برزیل، بولیوی و پاراگوئه تا ارتفاعات اکوادور تا جوامع کشاورزی بومی مکزیک برانگیخته است. چه در ذهن و روان مردم حضور دارد و در تفکر و عمل رهبران انقلابی نوین تجسم یافته و آن‌ها نیز آن را به هنگام مواجهه با خطرات و مشقات با چریک‌ها تقسیم می‌کنند. CIA ممکن است یک انسان واقعی را کشته باشد اما افکار او امروز سیاست، اخلاق و فرهنگ را بیش از هر زمان دیگری در برگرفته است.